



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Judicial Independence in the Process of Issuing, Supervising, and Judicial Review of Criminal Judgments

Shirin Hasanpour Ashiani ¹, Meghdad Ebrahimi Kooshali ^{2*}, Tayebeh Ghodrati Siahmezig ³

Received:

15 Dec 2025

Revised:

21 Feb 2026

Accepted:

19 Apr 2026

Available Online:

22 Dec 2026

Abstract

Judicial independence is a fundamental requirement of a fair trial and a key guarantee of the rule of law in criminal proceedings. However, it does not imply absolute immunity of judicial decisions from legal supervision and review. This study examines the scope of judicial independence in issuing, supervising, and reviewing criminal judgments and explores its relationship with legal oversight and judicial accountability. The study aims to clarify the foundations and limits of judicial independence, examine the scope of intervention by higher judicial authorities, explain the role of the Supreme Court in ensuring compliance with the law, and identify factors that restrict judicial independence and affect the quality of criminal judgments. The research employs a descriptive-analytical method and relies on library-based data collection. Relevant laws, regulations, legal sources, and scholarly literature were examined to analyze different aspects of judicial independence in criminal proceedings. The findings indicate that judicial independence and judicial oversight, when exercised within legally defined boundaries, are complementary rather than conflicting principles. Judicial independence protects judges from non-judicial interference and external pressures, while oversight by higher judicial authorities should remain within their statutory powers and primarily serve to ensure legal compliance, correct judicial errors, and promote consistency in judicial practice. Unlawful restrictions on judicial independence may adversely affect judicial impartiality, the quality of legal reasoning, consistency of judgments, defendants' rights, and public confidence in criminal justice. Therefore, achieving a fair trial requires an appropriate balance between judicial independence, effective legal oversight, and judicial accountability.

Keywords:

Judicial
Independence,
Criminal Judgments,
Judicial Oversight,
Fair Trial.

1 Master's Student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

2* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. (Corresponding Author) Email: meghdadebrahimi@iau.ac.ir

3 Assistant Professor, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.

Please Cite This Article As: Hasanpour Ashiani, Sh; Ebrahimi Kooshali, M & Ghodrati Siahmezig, T (2026). "Judicial Independence in the Process of Issuing, Supervising, and Judicial Review of Criminal Judgments". *Interdisciplinary Legal Research*, 7(5): 73-85.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۷۳-۸۵)

استقلال قضایی در فرآیند صدور، نظارت و کنترل قضایی احکام کیفری

شیرین حسن‌پور آشیانی^۱، مقداد ابراهیمی کوشالی^{۲*}، طیبه قدرتی سیاهمزی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: meghdadebrahimi@iau.ac.ir

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

چکیده

استقلال قضایی از الزامات اساسی دادرسی عادلانه و از مهم‌ترین تضمین‌های قانون‌مداری در فرایند کیفری است؛ با این حال، استقلال قاضی نباید به معنای مصونیت مطلق تصمیم قضایی از نظارت و کنترل قانونی تلقی شود. مسأله اصلی پژوهش، تبیین حدود استقلال قاضی در فرآیند صدور، نظارت و کنترل احکام کیفری و بررسی چگونگی جمع میان استقلال قضایی، نظارت قانونی و ضرورت پاسخگویی قضایی است. پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی و حدود استقلال قضایی در صدور احکام کیفری، بررسی حدود مداخله مراجع بالاتر در کنترل آراء، تبیین نقش دیوان عالی کشور در تضمین قانون‌مداری و شناسایی عوامل تحدیدکننده استقلال قاضی و آثار آن بر کیفیت احکام کیفری انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و با بررسی قوانین و مقررات مرتبط، منابع حقوقی و آثار علمی موجود، ابعاد مختلف استقلال قضایی در فرایند کیفری تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد استقلال قضایی و نظارت قضایی، در صورت رعایت حدود صلاحیت قانونی، دو اصل متعارض نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. استقلال قاضی مستلزم مصونیت وی از مداخلات غیرقضایی و فشارهای مؤثر بر تصمیم‌گیری است، درحالی‌که نظارت مراجع بالاتر باید در چهارچوب صلاحیت قانونی و با هدف کنترل رعایت قانون، اصلاح خطاهای قضایی و تضمین انسجام رویه اعمال شود. همچنین، تحدید غیرقانونی استقلال قضایی می‌تواند بی‌طرفی قاضی، کیفیت استدلال، انسجام آراء، حقوق دفاعی و اعتماد به فرایند دادرسی کیفری را تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس، تحقق دادرسی عادلانه مستلزم ایجاد توازن میان استقلال قاضی، نظارت قانونی و پاسخگویی قضایی است.

کلمات کلیدی: استقلال قضایی، احکام کیفری، نظارت قضایی، دادرسی عادلانه.

مقدمه

استقلال قضایی از مهم‌ترین تضمین‌های ساختاری تحقق عدالت و دادرسی عادلانه در نظام کیفری است؛ زیرا اعتبار تصمیم قضایی تا حد زیادی به این امر وابسته است که قاضی بتواند بدون تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی، اداری، سازمانی و سایر عوامل خارج از فرایند قضایی، بر مبنای قانون و ادله موجود در پرونده اتخاذ تصمیم کند. استقلال قضایی در این معنا صرفاً به معنای استقلال قوه قضاییه از سایر قوا نیست، بلکه استقلال شخص قاضی در مقام رسیدگی و صدور رأی را نیز در برمی‌گیرد و از همین رهگذر با بی‌طرفی قضایی و حمایت از حقوق و آزادی‌های اشخاص پیوند می‌یابد (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). با وجود این، استقلال قاضی نباید به مصونیت تصمیم قضایی از هرگونه نظارت و کنترل تعبیر شود؛ زیرا قاضی مستقل همچنان در چهارچوب قانون فعالیت می‌کند و رأی وی باید در حدود مقرر، قابلیت بررسی و ارزیابی قضایی داشته باشد. از این منظر، وجود سازوکارهای تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و نظارت عالی قضایی را می‌توان جلوه‌ای از حاکمیت قانون دانست که ضمن فراهم کردن امکان اصلاح خطاهای قضایی، نباید به ابزار مداخله در تشخیص مستقل قاضی تبدیل شود. بنابراین، مسأله اساسی نه انتخاب میان استقلال و نظارت، بلکه تعیین مرز میان نظارت قانونی و مداخله غیرموجه در تصمیم قضایی است؛ مرزی که رعایت آن برای حفظ هم‌زمان استقلال قاضی، پاسخگویی قضایی و دادرسی عادلانه ضرورت دارد (امیری و ویژه، ۱۳۹۳).

در فرایند کیفری، اهمیت این موضوع به دلیل ارتباط مستقیم احکام با آزادی، حیثیت، اموال و حقوق بنیادین اشخاص، مضاعف است. هرگونه فشار مؤثر بر تصمیم‌گیری قضایی می‌تواند بی‌طرفی قاضی و کیفیت استدلال رأی را تحت تأثیر قرار دهد و در مقابل، فقدان نظارت مؤثر نیز ممکن است زمینه استمرار خطا یا برداشت‌های متفاوت و غیرمنسجم از قانون را فراهم سازد. از این‌رو، استقلال قضایی باید در ارتباط با سازوکارهای نظارت و کنترل احکام، نقش مراجع بالاتر قضایی و حدود صلاحیت دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گیرد. در همین چارچوب، اصول رفتار قضایی نیز استقلال و بی‌طرفی را از الزامات اساسی رفتار حرفه‌ای قضات می‌دانند و بر ضرورت مصونیت تصمیم قضایی از تأثیرات ناموجه تأکید دارند (توکلی‌نیا، ۱۴۰۰). پژوهش حاضر

با تمرکز بر فرآیند صدور، نظارت و کنترل احکام کیفری، درصدد تحلیل حدود استقلال قاضی، تمایز میان نظارت قضایی و مداخله در تصمیم قضایی و بررسی آثار تحدید استقلال بر کیفیت احکام کیفری است. به نظر می‌رسد استقلال قضایی در فرآیند صدور احکام کیفری با نظارت و کنترل قانونی مراجع بالاتر تعارض ندارد، مشروط بر آنکه این نظارت در حدود صلاحیت قانونی و با هدف تضمین اجرای صحیح قانون اعمال شود؛ همچنین، هرگونه مداخله غیرقانونی و مؤثر در تصمیم‌گیری قاضی می‌تواند با تضعیف بی‌طرفی و استقلال وی، کیفیت استدلال و اعتبار احکام کیفری و در نهایت تحقق دادرسی عادلانه را تحت تأثیر قرار دهد.

۱- مبانی و جایگاه استقلال قضایی در فرآیند کیفری

استقلال قضایی یکی از تضمین‌های اساسی تحقق دادرسی عادلانه و شرط لازم برای مشروعیت تصمیمات قضایی در فرآیند کیفری است و از حیث حقوقی، ناظر بر توانایی مرجع قضایی در اعمال صلاحیت خود بدون تأثیرپذیری از عوامل فاقد مبنای قانونی است؛ بنابراین، استقلال قضایی صرفاً به معنای عدم مداخله اشخاص خارج از دستگاه قضایی نیست، بلکه آزادی قاضی در تشخیص موضوع، ارزیابی ادله، تفسیر و اعمال مقررات و اتخاذ تصمیم نهایی را نیز در برمی‌گیرد و این آزادی باید در محدوده صلاحیت قانونی اعمال شود (امیری و ویژه، ۱۳۹۳: ۴۲۱). استقلال قضایی از یک‌سو واجد جنبه نهادی است و مصونیت ساختار قضایی از مداخلات سایر قوا و نهادهای خارج از صلاحیت قضایی را اقتضا می‌کند و از سوی دیگر دارای جنبه فردی است و مستلزم آن است که قاضی در مقام رسیدگی و صدور حکم، تابع اراده اشخاص یا مقامات فاقد صلاحیت برای مداخله در محتوای تصمیم قضایی نباشد (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۱).

اهمیت این اصل در فرآیند کیفری به دلیل ارتباط مستقیم تصمیم قضایی با آزادی، حیثیت، اموال و حقوق بنیادین اشخاص، بیش از بسیاری از حوزه‌های دیگر دادرسی است و هرگونه نفوذ ناموجه بر ارزیابی ادله یا تعیین نتیجه رسیدگی می‌تواند اعتبار رأی و اعتماد به عدالت کیفری را متأثر سازد (فضائی، ۱۳۹۷: ۱۱۴). استقلال قاضی در این چارچوب، استقلال از قانون نیست؛ بلکه استقلال برای اجرای بی‌طرفانه قانون است و همین تمایز، مرز اساسی میان استقلال قضایی و اختیار خودسرانه را مشخص می‌کند. قاضی نمی‌تواند با استناد به استقلال قضایی از قواعد

صلاحیت، تشریفات دادرسی، اصول حاکم بر ادله یا حدود قانونی مجازات عدول کند، زیرا اصل استقلال زمانی مشروعیت دارد که در چهارچوب حاکمیت قانون اعمال شود (آشوری، ۱۳۹۲: ۶۴). بر این اساس، استقلال قضایی و اصل قانون‌مداری رابطه‌ای مکمل دارند؛ استقلال، قاضی را از فشار و نفوذ ناروا مصون می‌کند و قانون‌مداری، محدوده اعمال این استقلال را تعیین می‌نماید. در فرآیند کیفری، نتیجه رسیدگی باید حاصل اعمال صلاحیت قانونی توسط مرجع صالح باشد و هیچ عامل خارج از چارچوب دادرسی نباید بتواند اراده قضایی را به سمت نتیجه‌ای از پیش تعیین‌شده سوق دهد (خالقی، ۱۳۹۹: ۶۳). استقلال قضایی همچنین با اصل تفکیک قوا ارتباط دارد، زیرا تشخیص مسئولیت کیفری اشخاص و اعمال ضمانت اجرای کیفری از امور قضایی محسوب می‌شود و نهادهای سیاسی، اجرایی یا اداری نمی‌توانند جایگزین مرجع قضایی در احراز جرم و تعیین مسئولیت کیفری شوند (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۴: ۸۲). در این معنا، استقلال قضایی یکی از ابزارهای حفظ مرز میان تصمیم قضایی و تصمیم اداری یا سیاسی است و مانع از آن می‌شود که اراده غیر قضایی به محتوای حکم کیفری تسری پیدا کند. استقلال نهادی نیز زمانی ارزش عملی پیدا می‌کند که با استقلال شخصی قاضی همراه باشد؛ زیرا برخورداری ساختار قضایی از استقلال سازمانی، بدون تضمین آزادی قاضی در پرونده مشخص، برای جلوگیری از مداخلات مؤثر کافی نیست (خندانی و عامری‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۶۷).

امنیت شغلی، ضوابط انتصاب و انتقال، معیارهای ارتقا، سازوکارهای ارزیابی و نظام مسئولیت انتظامی قضات از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر استقلال تصمیم قضایی اثرگذار باشند و تنظیم آنها باید به نحوی باشد که امکان استفاده از وضعیت اداری قاضی برای تأثیرگذاری بر محتوای آرای قضایی کاهش یابد (امیری و ویژه، ۱۳۹۳: ۴۲۷). در همین راستا، وجود سلسله‌مراتب اداری در ساختار قضایی، به‌خودی‌خود با استقلال قضایی منافاتی ندارد، اما این سلسله‌مراتب نباید به سلسله‌مراتب در محتوای رأی تبدیل شود؛ مقام اداری بالاتر نمی‌تواند صرفاً بر اساس جایگاه سازمانی خود، قاضی را به اتخاذ نتیجه مشخص در یک پرونده ملزم سازد. نظارت اداری بر عملکرد قاضی نیز باید از مداخله در تشخیص قضایی و محتوای استدلال رأی تفکیک شود (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۳). از سوی دیگر، استقلال قضایی با بی‌طرفی

قضایی پیوند نزدیک دارد، هرچند این دو مفهوم یکسان نیستند؛ استقلال عمدتاً به مصونیت تصمیم قضایی از نفوذ و فشار خارجی مربوط است و بی‌طرفی به موضع قاضی در برابر طرفین و موضوع دعوا ارتباط دارد، اما تحقق دادرسی عادلانه مستلزم وجود هم‌زمان هر دو است (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۸۹). قاضی مستقل باید بتواند ادله و دفاعیات طرفین را بدون ترجیح ناشی از منافع شخصی یا فشار بیرونی ارزیابی کند و نتیجه رسیدگی را بر اساس معیارهای حقوقی تعیین نماید. از این منظر، استقلال قضایی نه امتیازی برای شخص قاضی، بلکه تضمینی برای اصحاب دعوا و جامعه است و هدف آن ایجاد شرایطی است که در آن تصمیم قضایی بر پایه قانون و ادله پرونده شکل گیرد (ستایش‌پور، ۱۴۰۱: ۱۶۴).

این اصل در پرونده‌های کیفری دارای حساسیت بیشتری است؛ زیرا کوچک‌ترین انحراف در ارزیابی دلیل یا انتساب رفتار مجرمانه می‌تواند منجر به سلب آزادی یا تحمیل مجازات بر شخصی شود که مسئولیت وی به نحو قانونی احراز نشده است. بنابراین، استقلال قضایی با اصل برائت نیز ارتباط پیدا می‌کند؛ قاضی باید بتواند بدون پیش‌داوری و بدون تأثیرپذیری از فضای اجتماعی یا رسانه‌ای، تحقق عناصر جرم و انتساب آن به متهم را بررسی کند (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۱۴). فشار افکار عمومی نیز نمی‌تواند جایگزین ادله قانونی شود و حساسیت اجتماعی نسبت به یک پرونده، مجوز عدول از معیارهای حقوقی رسیدگی نیست؛ زیرا در غیر این صورت، شدت واکنش اجتماعی می‌تواند جایگزین معیارهای قانونی مسئولیت کیفری شود و اصل برابری اشخاص در برابر قانون را مخدوش سازد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). استقلال قضایی همچنین به معنای مصونیت تصمیم قضایی از هر نوع کنترل نیست. وجود طرق اعتراض، نظارت مراجع بالاتر و رسیدگی فرجامی، در صورت اعمال بر اساس قانون، با استقلال قضایی تعارض ندارد؛ زیرا این سازوکارها ناظر بر کنترل قانونی تصمیم صادرشده‌اند و نه تحمیل نتیجه از پیش تعیین‌شده به قاضی رسیدگی‌کننده (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

تفاوت اساسی میان نظارت قضایی و مداخله در تصمیم قضایی در همین نقطه آشکار می‌شود؛ نظارت قانونی پس از صدور تصمیم و در چهارچوب صلاحیت مقرر، امکان اصلاح خطا یا نقض رأی خلاف قانون را فراهم می‌کند، درحالی‌که مداخله ناروا با تأثیرگذاری بر فرآیند شکل‌گیری اراده قضایی، استقلال تصمیم را از اساس تهدید می‌نماید. از این حیث، استقلال قضایی باید

قضایی در فرآیند کیفری را باید شرط بنیادین تبدیل قدرت کیفری دولت به صلاحیت قضایی مقید به قانون دانست.

۲- قانونمداری و حدود اختیار قضایی در صدور حکم کیفری

اصل قانونمداری در صدور حکم کیفری، مهم‌ترین معیار تعیین حدود اختیار قضایی و یکی از اساسی‌ترین تضمین‌های جلوگیری از خودسری در اعمال قدرت کیفری است؛ بر این اساس، قضایی در مقام صدور حکم از یکسو استقلال لازم برای ارزیابی ادله، تشخیص موضوع و اعمال مقررات را داراست و از سوی دیگر، تمام مراحل تصمیم‌گیری وی باید در چهارچوب قواعد الزام‌آور حقوق کیفری و آیین دادرسی انجام شود. استقلال قضایی بدون التزام به قانون، از مفهوم حقوقی خود خارج شده و به اختیار شخصی تبدیل می‌شود؛ بنابراین، استقلال قضایی به معنای آزادی از قانون نیست، بلکه به معنای آزادی در اجرای قانون بدون تأثیرپذیری از اراده اشخاص و مراجع فاقد صلاحیت است (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۱۲۶). اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نخستین محدودیت ماهوی بر اختیار قضایی در صدور حکم کیفری محسوب می‌شود و اجازه نمی‌دهد رفتار شخصی بدون وجود نص قانونی معتبر، واجد وصف مجرمانه شناخته شود یا مجازاتی خارج از حدود مقرر قانونی بر وی تحمیل گردد (آشوری، ۱۳۹۳: ۱۱۴). این محدودیت، استقلال قضایی را تضعیف نمی‌کند، بلکه زمینه تحقق آن را فراهم می‌سازد؛ زیرا قضایی زمانی مستقل محسوب می‌شود که بتواند قانون را بدون فشار و نفوذ خارجی بر موضوع پرونده اعمال کند. حدود اختیار قضایی در صدور حکم همچنین به صلاحیت قانونی مرجع رسیدگی وابسته است و رعایت صلاحیت ذاتی، محلی و شخصی، حسب مورد، از مقدمات اعتبار تصمیم قضایی محسوب می‌شود؛ از این رو، استقلال قضایی نمی‌تواند موجب توسعه خودسرانه قلمرو صلاحیت یا ورود به موضوعاتی شود که قانون در صلاحیت مرجع دیگری قرار داده است (خالقی، ۱۳۹۹: ۲۳۶). قانونمداری علاوه بر تعیین حدود صلاحیت، بر نحوه تشکیل فرآیند رسیدگی نیز حاکم است؛ رعایت حقوق دفاعی متهم، اطلاع از اتهام، امکان ارائه دفاع، دسترسی به وکیل، رعایت قواعد مربوط به ادله و فراهم کردن امکان اعتراض به رأی، همگی بخشی از چهارچوب قانونی هستند که قضایی در صدور حکم ملزم به رعایت آنهاست (آخوندی، ۱۳۹۴: ۲۱).

همراه با پاسخگویی قضایی باشد و این دو اصل در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند؛ قضایی مستقل باید در برابر تصمیم خود از طریق سازوکارهای قانونی پاسخگو باشد، اما پاسخگویی نباید به ابزار فشار برای تحمیل نتیجه خاص تبدیل شود (امامی و صمیمی‌فر، ۱۳۹۹: ۶۹). الزام به استدلال رأی یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد این تعادل است؛ رأی مستدل امکان ارزیابی مبانی حقوقی و استنباط قضایی را فراهم می‌کند و در عین حال از تصمیم‌گیری مبتنی بر اراده شخصی جلوگیری می‌نماید. قضایی در مقام صدور حکم باید رابطه میان ادله، وقایع احرازشده، عناصر قانونی جرم و نتیجه قضایی را به صورت قابل ارزیابی مشخص کند و نمی‌تواند صرفاً به بیان نتیجه نهایی اکتفا نماید (خالقی، ۱۳۹۹: ۴۳۶). استقلال قضایی در مرحله اجرای حکم نیز استمرار پیدا می‌کند؛ زیرا اجرای تصمیم کیفری بخشی از فرآیند تحقق عدالت کیفری است و اعمال هرگونه محدودیت یا تغییر در وضعیت محکوم باید در محدوده صلاحیت قانونی مراجع ذی‌ربط صورت گیرد (مؤذن‌زادگان و جهانی، ۱۴۰۰: ۴۱). بنابراین، استقلال قضایی را نمی‌توان به لحظه صدور حکم محدود کرد، بلکه باید آن را در زنجیره‌ای از تضمین‌های مرتبط با رسیدگی، صدور، نظارت و اجرای تصمیم کیفری مورد توجه قرار داد. در این چهارچوب، استقلال قضایی با دادرسی منصفانه، حقوق دفاعی، اصل قانونی بودن و تضمین بی‌طرفی قضایی ارتباط ساختاری پیدا می‌کند و هرگونه تحدید غیرقانونی آن می‌تواند فرآیند رسیدگی را از مسیر تصمیم‌گیری حقوقی خارج کند (فلاح‌نژاد، ۱۴۰۱: ۲۱۷).

از منظر حقوق بشر نیز استقلال و بی‌طرفی مرجع قضایی از عناصر اساسی حق برخورداری از دادرسی منصفانه محسوب می‌شود و تضمین آن باید در ساختار و عملکرد نظام قضایی قابل مشاهده باشد (پروین، ۱۴۰۳: ۲۷۸). در نهایت، استقلال قضایی را باید مجموعه‌ای از تضمین‌های نهادی، فردی و آیینی دانست که امکان اعمال صلاحیت قضایی بر مبنای قانون و ادله پرونده را فراهم می‌سازد؛ استقلال نهادی بدون استقلال تصمیم‌گیری قضایی کافی نیست و استقلال فردی قضایی نیز بدون تضمین‌های ساختاری در برابر فشارهای بیرونی آسیب‌پذیر خواهد بود. معیار اصلی تحقق این اصل، نه میزان آزادی قضایی از نظارت، بلکه میزان مصونیت اراده قضایی از مداخلات فاقد مبنای قانونی و هم‌زمان میزان التزام آن به قانون، استدلال حقوقی و سازوکارهای قانونی کنترل رأی است؛ از همین رو، استقلال

محدودیت‌های مهم اعمال اختیار قضایی است؛ زیرا تا زمانی که مسؤولیت کیفری شخص بر اساس ادله معتبر و فرآیند قانونی احراز نشده باشد، نمی‌توان آثار محکومیت کیفری را بر وی بار کرد.

استقلال قاضی در چنین شرایطی باید امکان مقاومت در برابر پیش‌داوری، فشار اجتماعی و انتظارات بیرونی را فراهم کند و در مقابل، اصل برائت معیار حقوقی تصمیم‌گیری باقی بماند (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۲۲۸). فشارهای رسانه‌ای و اجتماعی نیز نمی‌تواند مبنای صدور حکم قرار گیرد. حتی در پرونده‌هایی که حساسیت عمومی بالایی دارند، معیار تصمیم قضایی باید قانون و ادله موجود در پرونده باشد و شدت بازتاب اجتماعی یک اتهام نمی‌تواند جایگزین معیار اثبات مسؤولیت کیفری شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). از سوی دیگر، اصل قانون‌مداری اقتضا می‌کند که قاضی میان «تفسیر قانون» و «ایجاد قانون» تفاوت قائل شود. تفسیر مقرر برای رفع ابهام یا تعیین نحوه اعمال آن در پرونده مشخص، بخشی از وظیفه قضایی است، اما ایجاد عنوان مجرمانه جدید یا توسعه قلمرو مسؤولیت کیفری برخلاف محدودیت‌های قانونی، با اصل قانونی بودن تعارض دارد. در حقوق کیفری، به دلیل ماهیت محدودکننده مقررات کیفری، تفسیر باید در حدود اصول پذیرفته‌شده حقوق کیفری انجام شود و نمی‌توان از طریق تفسیر موسع، دامنه جرم یا مجازات را به زیان متهم توسعه داد (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۱۳۸). الزام به استدلال نیز در این حوزه نقش کنترل‌کننده دارد؛ رأی باید به نحوی تنظیم شود که مشخص باشد عنوان کیفری بر چه مبنایی بر رفتار انتسابی منطبق شده، ادله چگونه ارزیابی شده و مبنای تعیین مجازات چه بوده است. چنین الزامی امکان نظارت مراجع بالاتر و استفاده مؤثر از طرق اعتراض را فراهم می‌سازد (آخوندی، ۱۳۷۴: ۱۶۷).

از همین رو، استدلال قضایی را می‌توان حلقه اتصال استقلال و پاسخگویی دانست؛ قاضی در انتخاب استدلال حقوقی مستقل است، اما باید استدلال خود را در چهارچوب قانون و به صورت قابل ارزیابی ارائه کند. استقلال قضایی همچنین قاضی را از تبعیت از دستورات غیرقانونی مصون می‌سازد. اگر مقام اداری یا هر نهاد دیگری نتیجه مشخصی را خارج از سازوکار قانونی به قاضی تحمیل کند، چنین دخالتی با اصل استقلال قضایی ناسازگار است؛ در مقابل، نظارت قانونی بر صحت رأی، رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی و کنترل انتظامی رفتار قضایی،

بنابراین، حکم کیفری را نمی‌توان صرفاً بر اساس نتیجه نهایی آن ارزیابی کرد؛ مشروعیت نتیجه وابسته به قانونی بودن فرآیندی است که به صدور آن منتهی شده است. در همین راستا، ارزیابی ادله نیز تابع حدود مقرر قانونی است. قاضی از اختیار قضایی برای سنجش ارزش و ارتباط ادله برخوردار است، اما این اختیار به معنای امکان استناد به اطلاعات نامعتبر، ادله تحصیل‌شده برخلاف ضوابط قانونی یا داده‌هایی که قابلیت انتساب و ارزیابی قضایی ندارند نیست (خالقی، ۱۳۹۹: ۴۳۶). استقلال قضایی در ارزیابی دلیل زمانی مشروع است که نتیجه ارزیابی با مبنای قابل دفاع حقوقی همراه باشد و ارتباط میان دلیل و نتیجه قضایی در رأی مشخص شود. به همین دلیل، الزام به استدلال رأی را باید یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های حقوقی بر اختیار قضایی و در عین حال یکی از مهم‌ترین تضمین‌های استقلال قاضی دانست؛ زیرا رأی مستدل امکان کنترل حقوقی تصمیم را فراهم می‌کند و قاضی را از صدور تصمیم مبتنی بر ترجیح شخصی یا برداشت غیرقابل ارزیابی مصون می‌سازد (فضائی، ۱۳۹۷: ۱۵۸). در حوزه تعیین مجازات نیز اختیار قضایی مطلق نیست. هرگاه قانون برای یک رفتار مجرمانه دامنه مشخصی از مجازات را مقرر کرده باشد، قاضی تنها در همان دامنه می‌تواند تصمیم‌گیری کند و انتخاب میزان مجازات باید بر اساس معیارهای قانونی و اوضاع و احوال مؤثر در پرونده صورت گیرد (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۴: ۸۹).

بنابراین، اختیار تشخیصی قاضی با اختیار نامحدود تفاوت بنیادین دارد؛ اختیار تشخیصی در داخل محدوده‌ای اعمال می‌شود که قانون‌گذار تعیین کرده است، درحالی‌که اختیار نامحدود با اصل قانونی بودن جرم و مجازات ناسازگار است. فردی‌سازی کیفر نیز نباید موجب کنار گذاشتن معیارهای قانونی شود؛ بلکه هدف آن انطباق واکنش کیفری با وضعیت پرونده و شرایط قانونی مقرر برای تعیین کیفر است. از این حیث، قاضی در مقام تعیین مجازات باید میان استقلال در تشخیص و الزام به رعایت معیارهای قانونی تعادل برقرار کند (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۲۱۴). اصل بی‌طرفی نیز دامنه اختیار قضایی را محدود می‌کند. قاضی نمی‌تواند در مقام رسیدگی، نقش یکی از طرفین دعوا را بر عهده گیرد یا با پیش‌داوری نسبت به متهم، ارزیابی ادله را از پیش تعیین‌شده تلقی کند. بی‌طرفی اقتضا می‌کند ادله له و علیه متهم در چهارچوب قانون مورد ارزیابی قرار گیرد و تصمیم نهایی صرفاً بر مبنای عناصر احراز‌شده پرونده اتخاذ شود (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۲). در همین زمینه، اصل برائت نیز یکی از

۱-۲- نقش دیوان عالی کشور در تضمین استقلال قضایی و کنترل قانونی احکام کیفری

دیوان عالی کشور در ساختار قضایی ایران جایگاهی متمایز از مرجع تجدیدنظر ماهوی دارد و نقش آن در نظارت بر اجرای صحیح قانون و ایجاد هماهنگی در روبه قضایی، ارتباط مستقیمی با حاکمیت قانون دارد. کنترل احکام در این سطح نباید به معنای جایگزینی تشخیص قضاات دیوان با تشخیص قاضی ماهوی تلقی شود، بلکه هدف اصلی آن، بررسی انطباق تصمیمات با مقررات قانونی و تضمین وحدت و انسجام در اجرای قانون است. چنین نظارتی، در صورت اعمال دقیق و در حدود صلاحیت قانونی، نه تنها استقلال قضاات دادگاه‌ها را تضعیف نمی‌کند، بلکه با تعیین حدود قانونی صلاحیت‌ها، امکان تصمیم‌گیری مستقل را تقویت می‌نماید. اهمیت این نقش در پرونده‌هایی که با مسائل پیچیده تفسیری یا اختلاف در برداشت از مقررات مواجه‌اند، بیشتر آشکار می‌شود؛ زیرا نظارت عالی قضایی می‌تواند از شکل‌گیری رویه‌های متعارض جلوگیری کند و زمینه اجرای هماهنگ قانون در وضعیت‌های مشابه را فراهم سازد. در عین حال، استقلال قضایی اقتضا دارد که این نظارت از مسیرهای رسمی و قانونی انجام شود و مرجع عالی قضایی خارج از صلاحیت مقرر، قاضی صادرکننده رأی را به اتخاذ تصمیم ماهوی مشخص ملزم نکند. از این منظر، استقلال قضایی در کنار کنترل عالی قضایی، نوعی توازن میان آزادی تصمیم‌گیری قضایی و وحدت حقوقی ایجاد می‌کند. این توازن در مرحله اجرای احکام نیز اهمیت دارد؛ زیرا استقلال قضایی صرفاً به مرحله صدور حکم محدود نمی‌شود و ساختار اجرای حکم نیز باید در برابر مداخلات ناموجه مصون باشد. بررسی ساختار اجرای احکام کیفری نشان می‌دهد که نحوه توزیع صلاحیت میان دادگاه، دادستان و قاضی اجرای احکام، در تعیین میزان استقلال تصمیم‌گیری قضایی مؤثر است و برخی ترتیبات قانونی می‌تواند میان استقلال قاضی اجرا و وابستگی سازمانی او نوعی تنش ایجاد کند (مؤذن‌زادگان و جهانی، ۱۴۰۰). در نهایت، نظارت دیوان عالی کشور زمانی با اصل استقلال قضایی سازگار است که در محدوده صلاحیت قانونی و با تمرکز بر کنترل رعایت قانون اعمال شود. بدین ترتیب، دیوان عالی کشور می‌تواند هم‌زمان دو کارکرد اساسی داشته باشد: از یک سو، تضمین اجرای صحیح و هماهنگ قانون و از سوی دیگر، حمایت غیرمستقیم از استقلال قضاات از طریق جلوگیری از مداخلات خارج از چارچوب قانونی. بنابراین، نظارت عالی قضایی نباید به معنای برتری شخصی قاضی عالی بر قاضی ماهوی تفسیر شود،

در صورتی که در حدود صلاحیت قانونی صورت گیرد، با استقلال قاضی تعارض ندارد (امیری و ویژه، ۱۳۹۳: ۴۳۱). مرز اصلی در اینجا میان «کنترل قانونی» و «تحمیل نتیجه» قرار دارد. کنترل قانونی، تصمیم صادرشده را با معیار قانون می‌سنجد، اما مداخله ناروا، پیش از شکل‌گیری یا در جریان شکل‌گیری تصمیم، اراده قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، استقلال قضایی و نظارت قضایی باید در یک نظام متوازن قرار گیرند؛ فقدان نظارت می‌تواند زمینه خطا و خودسری را فراهم کند و نظارت مداخله‌گر نیز می‌تواند استقلال قاضی را بی‌اثر سازد (میرزاده کوهشاهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۷). قانون‌مداری همچنین به مرحله اجرای حکم امتداد می‌یابد. پس از صدور حکم، اعمال کیفر باید مطابق مفاد رأی و مقررات قانونی اجرای احکام انجام شود و هیچ مقام اجرایی نمی‌تواند خارج از حدود صلاحیت خود در ماهیت حکم تغییر ایجاد کند (مؤذن‌زادگان و جهانی، ۱۴۰۰: ۴۶).

بنابراین، استقلال قضایی در مرحله صدور حکم با استقلال فرآیند اجرای تصمیم نیز ارتباط پیدا می‌کند و هرگونه تغییر غیرقانونی در نتیجه قضایی، حتی پس از پایان رسیدگی، می‌تواند اصل تفکیک صلاحیت‌ها را مخدوش کند. در نهایت، حدود اختیار قاضی در صدور حکم کیفری از سه منبع اصلی تعیین می‌شود: قانون، ادله معتبر پرونده و صلاحیت قضایی. قاضی در این محدوده از استقلال برخوردار است و می‌تواند بر اساس تشخیص حقوقی خود تصمیم بگیرد، اما این تشخیص باید مستند، مستدل و قابل کنترل باشد. بنابراین، استقلال قضایی نه به معنای اختیار نامحدود و نه به معنای مصونیت تصمیم از نظارت است، بلکه به معنای تضمین آزادی قاضی برای اعمال قانون در پرونده مشخص است؛ آزادی‌ای که در برابر مداخله غیرقانونی حمایت می‌شود و هم‌زمان در برابر قانون، اصول دادرسی، حقوق دفاعی و سازوکارهای کنترل قضایی پاسخگو باقی می‌ماند. چنین برداشتی از استقلال، امکان جمع میان اقتدار قضایی و حاکمیت قانون را فراهم می‌کند و مانع آن می‌شود که قدرت تشخیص قضایی از حدود صلاحیت حقوقی خود فراتر رود. در این چارچوب، حدود نظارت باید به گونه‌ای تعیین شود که مرجع بالاتر ضمن برخورداری از اختیار قانونی برای اصلاح رأی، استقلال قاضی را در حوزه تشخیص قضایی از بین نبرد. چنین تفکیکی، از تبدیل نظارت قضایی به ابزار اعمال فشار سازمانی جلوگیری کرده و امکان تحقق هم‌زمان استقلال و پاسخگویی قضایی را فراهم می‌سازد.

بلکه باید آن را سازوکاری برای تضمین قانون‌مداری، انسجام قضایی و حفظ مرزهای صلاحیت قضایی دانست.

۳- نظارت و کنترل قضایی بر احکام کیفری

نظارت قضایی بر احکام کیفری از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین حاکمیت قانون و جلوگیری از خطا در اعمال صلاحیت قضایی است؛ زیرا استقلال قاضی به معنای مصونیت تصمیم قضایی از هرگونه کنترل قانونی نیست، بلکه استقلال باید در کنار پاسخگویی قضایی و امکان ارزیابی حقوقی تصمیمات قرار گیرد. قاضی در مقام صدور حکم از استقلال برخوردار است، اما این استقلال در چهارچوب قانون اعمال می‌شود و رأی صادرشده باید از حیث رعایت مقررات شکلی و ماهوی، حدود صلاحیت، حقوق دفاعی متهم و الزامات استدلال قضایی، در موارد مقرر قابلیت بررسی داشته باشد. از این منظر، نظارت قضایی باید تضمین‌کننده قانونی بودن اعمال صلاحیت قضایی باشد، نه ابزاری برای تحمیل اراده مرجع بالاتر بر قاضی صادرکننده رأی؛ زیرا چنانچه مرجع نظارتی خارج از حدود قانونی در محتوای تصمیم قضایی مداخله کند، استقلال قاضی به تبعیت سلسله‌مراتبی تبدیل خواهد شد. پیش‌بینی طرق اعتراض به آراء کیفری بر همین مبنا قابل تحلیل است؛ قاضی در حدود صلاحیت قانونی خود تصمیم می‌گیرد، اما تصمیم او در موارد مقرر می‌تواند از سوی مرجع قضایی صالح مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. چنین سازوکاری از یک‌سو امکان اصلاح اشتباهات قضایی را فراهم می‌کند و از سوی دیگر مانع آن می‌شود که استقلال قضایی به مصونیت مطلق رأی از کنترل تعبیر گردد (خالقی، ۱۳۹۹).

بنابراین، استقلال قضایی زمانی واجد کارکرد واقعی است که قاضی هنگام صدور رأی از فشارهای بیرونی مصون باشد و در عین حال رأی وی در چارچوب یک نظام منظم نظارت قضایی قابلیت کنترل داشته باشد. این نظارت باید بر معیارهای حقوقی معین استوار باشد و نباید به ارزیابی شخصی مقام بالاتر درباره مطلوبیت نتیجه رأی تبدیل شود. از همین رو، تفکیک میان «نظارت» و «دخالت» اهمیت اساسی دارد؛ نظارت ناظر بر کنترل رعایت قانون و حدود صلاحیت است، درحالی‌که دخالت به معنای اثرگذاری بر محتوای تصمیم قضایی خارج از سازوکارهای قانونی است. اصول استقلال قضایی نیز اقتضا می‌کنند که مرجع بالاتر صرفاً در حدود اختیارات قانونی بتواند رأی مرجع پایین‌تر را

بررسی یا نقض کند و نتواند خارج از فرایند قضایی، قاضی را به اتخاذ نتیجه‌ای خاص وادار سازد (امیری و ویژه، ۱۳۹۳). از این منظر، نظارت قضایی نه در برابر استقلال، بلکه در خدمت تضمین استقلال قانون‌مدار قرار می‌گیرد؛ زیرا قاضی مستقل باید هم از فشار بیرونی مصون باشد و هم تصمیم او در برابر معیارهای قانونی پاسخگو باقی بماند.

۳-۱- حدود و ثغور نظارت مراجع بالاتر قضایی بر تصمیمات و احکام کیفری

نظارت مراجع بالاتر بر احکام کیفری در نظام دادرسی عادلانه با هدف اصلاح اشتباهات قضایی، تضمین اجرای صحیح قانون و حمایت از حقوق اصحاب دعوا پیش‌بینی شده است. بنابراین، وجود مرجع بالاتر فی‌نفسه با استقلال قضایی تعارض ندارد؛ تعارض زمانی پدید می‌آید که نظارت قانونی از حدود صلاحیت خود فراتر رفته و به مداخله در تشخیص قضایی تبدیل شود. مرجع تجدیدنظر یا فرجامی باید تصمیم دادگاه نخستین را بر اساس معیارهای مقرر قانونی بررسی کند و صرف اختلاف برداشت میان دو قاضی نباید به معنای نفی استقلال قاضی نخستین تلقی شود. اصل استقلال اقتضا دارد قاضی بتواند بر اساس قانون، محتویات پرونده، ادله موجود و استدلال حقوقی خود به نتیجه برسد؛ در مقابل، اصل نظارت قضایی اقتضا می‌کند همین فرایند در موارد مقرر قانونی امکان ارزیابی مجدد داشته باشد. بنابراین، رابطه میان قاضی صادرکننده رأی و مرجع بالاتر، رابطه تبعیت شخصی نیست، بلکه رابطه‌ای مبتنی بر صلاحیت‌های قانونی و تفکیک وظایف قضایی است. این تفکیک به‌ویژه در نظامی اهمیت دارد که ساختار اداری قوه قضاییه در کنار سلسله‌مراتب صلاحیت‌های قضایی قرار گرفته است؛ زیرا خلط میان سلسله‌مراتب اداری و سلسله‌مراتب قضایی می‌تواند زمینه مداخله در استقلال تصمیم‌گیری را فراهم کند. استقلال شخصی قاضی مستلزم آن است که وی در صدور رأی تابع دستور اداری یا نظر غیرحقوقی مقام بالاتر نباشد و ارزیابی رأی او از طریق مراجع و طرق اعتراضی صورت گیرد که قانون پیش‌بینی کرده است (امامی و صمیمی‌فر، ۱۳۹۹). در مقابل، نظارت مؤثر باید امکان اصلاح آرای را فراهم سازد که در آنها قانون به‌درستی اعمال نشده یا حقوق بنیادین اشخاص نادیده گرفته شده است؛ زیرا فقدان سازوکار اصلاحی می‌تواند اعتبار اصل حاکمیت قانون را تضعیف کند. بنابراین، استقلال قضایی و نظارت قضایی دو اصل متعارض نیستند، بلکه دو مؤلفه مکمل دادرسی عادلانه

قاضی را مشخص کند، بلکه تضمین‌های لازم برای جلوگیری از تعرض به استقلال وی را نیز فراهم آورد. چنین رویکردی سبب می‌شود استقلال قضایی از یک اصل انتزاعی به یک تضمین عملی در فرایند صدور حکم تبدیل شود. از سوی دیگر، استقلال قضایی نباید به معنای آزادی مطلق از هرگونه مسؤولیت تلقی گردد؛ قاضی مستقل همچنان مکلف به رعایت قانون، اصول دادرسی و الزامات حرفه‌ای است و رأی او باید مستدل، مستند و قابل ارزیابی در حدود مقررات قانونی باشد. در نتیجه، استقلال قضایی در فرایند کیفری بر پایه ایجاد توازن میان «آزادی تصمیم‌گیری» و «الزام به قانون‌مداری» شکل می‌گیرد و هر دو مؤلفه برای اعتبار تصمیم قضایی ضروری‌اند.

۴-۱- مداخله‌ناپذیری نهادهای غیرقضایی در تصمیم‌گیری و صدور احکام کیفری

یکی از الزامات اساسی استقلال قضایی، مصونیت فرایند صدور حکم از مداخلات نهادهای خارج از ساختار قضایی است. قاضی در مقام رسیدگی کیفری باید بتواند ادله و دفاعیات طرفین را بدون تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی، اداری، اجتماعی یا سازمانی ارزیابی کند و نتیجه رسیدگی را صرفاً بر مبنای قانون و محتویات پرونده تعیین نماید. اصل تفکیک قوا نیز از این منظر تنها به تفکیک ساختاری نهادها محدود نمی‌شود، بلکه باید در سطح تصمیم‌گیری قضایی نیز آثار خود را نشان دهد؛ به این معنا که هیچ نهاد غیرقضایی نباید بتواند قاضی را به صدور رأی معین یا تغییر نتیجه رسیدگی وادار کند. استقلال قضایی در حقوق ایران نیز در ارتباط با همین ضرورت، به معنای مصونیت تصمیم قضایی از فشار و نفوذ خارج از فرایند قانونی قابل تحلیل است (امیری و ویژه، ۱۳۹۳).

مداخله غیرقضایی ممکن است شکل مستقیم داشته باشد، مانند صدور دستور یا مطالبه نتیجه مشخص، یا به صورت غیرمستقیم از طریق ایجاد فشار اداری، رسانه‌ای، سیاسی یا حرفه‌ای اعمال شود. نوع دوم به دلیل غیر آشکار بودن، گاه دشوارتر قابل شناسایی است؛ زیرا ممکن است بدون صدور دستور رسمی، فضای تصمیم‌گیری قاضی را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، تضمین استقلال قضایی نیازمند آن است که معیارهای روشن برای تشخیص مداخله و ضمانت‌های مؤثر برای جلوگیری از آن وجود داشته باشد. اصول بنگلور درباره رفتار قضایی نیز استقلال، بی‌طرفی، تمامیت، شایستگی و رفتار شایسته قضایی را در ارتباط با یکدیگر قرار داده‌اند و استقلال قاضی را شرطی برای اعمال

محسوب می‌شوند؛ استقلال، آزادی قاضی در تصمیم‌گیری را تضمین می‌کند و نظارت، قانونی بودن این تصمیم را مورد ارزیابی قرار می‌دهد (فضائلی، ۱۳۹۷).

۴- استقلال قاضی و ممانعت از مداخلات مؤثر بر فرایند صدور حکم

استقلال قاضی در مرحله صدور حکم کیفری، زمانی تحقق واقعی پیدا می‌کند که تصمیم قضایی حاصل ارزیابی مستقل قاضی از قانون، ادله و اوضاع و احوال پرونده باشد و عوامل خارج از فرایند قضایی نتوانند در شکل‌گیری اراده قضایی اثر تعیین‌کننده داشته باشند. استقلال قضایی از این حیث تنها یک امتیاز سازمانی برای قاضی نیست، بلکه تضمینی برای حقوق اصحاب دعوا و یکی از الزامات دادرسی عادلانه محسوب می‌شود؛ زیرا چنانچه تصمیم قضایی تحت تأثیر ملاحظات خارج از قانون قرار گیرد، حتی رعایت تشریفات دادرسی نیز نمی‌تواند بی‌طرفی و اعتبار رأی را به طور کامل تضمین کند. استقلال قاضی باید در دو سطح مورد توجه قرار گیرد: نخست، استقلال نهادی که به جایگاه قوه قضاییه و روابط آن با سایر قوا مربوط می‌شود و دوم، استقلال شخصی قاضی که به آزادی وی در اتخاذ تصمیم قضایی مربوط است. در سطح شخصی، قاضی باید بتواند بدون ترس از پیامدهای اداری، سازمانی یا حرفه‌ای ناشی از محتوای رأی، بر اساس قانون و وجدان قضایی خود تصمیم بگیرد (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

اهمیت این موضوع در پرونده‌های کیفری بیشتر است؛ زیرا تصمیم قضایی در این حوزه می‌تواند مستقیماً با آزادی، حیثیت، اموال و حقوق اساسی افراد ارتباط داشته باشد. از این رو، هر نوع فشار مستقیم یا غیرمستقیم بر قاضی می‌تواند نه تنها استقلال وی، بلکه اعتماد عمومی به عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار دهد. در همین راستا، استقلال قضایی با بی‌طرفی قاضی نیز پیوندی اساسی دارد؛ قاضی مستقل باید از یک سو در برابر فشارهای بیرونی مصون باشد و از سوی دیگر، نسبت به طرفین دعوا موضعی برابر و غیرجانبدارانه اتخاذ کند. به بیان دیگر، استقلال شرط لازم برای بی‌طرفی مؤثر است، اما به تنهایی برای تحقق دادرسی عادلانه کافی نیست (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰). بنابراین، حفظ استقلال قاضی مستلزم ایجاد سازوکارهایی است که امکان اعمال نفوذ، ارتباطات خارج از پرونده، فشارهای اداری و سازمانی و مداخلات نهادهای غیرقضایی را در تصمیم قضایی محدود کند. در این چارچوب، قانون باید نه تنها حدود اختیار

صحیح سایر الزامات حرفه‌ای می‌دانند (توکلی‌نیا، ۱۴۰۰). در پرونده‌های کیفری، ضرورت این مصونیت دوچندان است؛ زیرا حساسیت اجتماعی برخی جرائم ممکن است زمینه افزایش فشارهای بیرونی بر فرایند قضایی را فراهم کند.

با وجود این، حساسیت اجتماعی پرونده یا اهمیت عمومی موضوع نمی‌تواند مبنایی برای کنار گذاشتن معیارهای قانونی صدور حکم باشد. قاضی باید بتواند حتی در پرونده‌هایی که بازتاب اجتماعی گسترده دارند، میان افکار عمومی و الزامات حقوقی تفکیک ایجاد کند. بر همین اساس، استقلال قضایی مستلزم آن است که ارزیابی اعتبار ادله، تشخیص مسؤولیت کیفری و تعیین واکنش کیفری، تابع معیارهای حقوقی باشد و نه فشارهای خارج از پرونده. این امر علاوه بر حمایت از حقوق متهم، از حقوق بزه‌دیده و منافع عمومی نیز حمایت می‌کند؛ زیرا عدالت کیفری هنگامی اعتبار دارد که تصمیم قضایی برای همه طرف‌های فرایند، حاصل اجرای بی‌طرفانه قانون باشد. بنابراین، ممانعت از مداخلات غیرقضایی نه به معنای ایجاد مصونیت برای قاضی، بلکه به معنای حفاظت از فرایند قضایی در برابر عواملی است که صلاحیت قانونی برای اثرگذاری بر تصمیم قضایی ندارند. نتیجه آنکه هرچه مرز میان صلاحیت قضایی و مداخلات خارج از آن روشن‌تر باشد، امکان تحقق استقلال واقعی در مرحله صدور حکم افزایش خواهد یافت.

۲-۴- نسبت استقلال قضایی با بی‌طرفی قاضی و دادرسی عادلانه

استقلال قضایی و بی‌طرفی قاضی دو تضمین مرتبط اما متمایز در فرایند دادرسی کیفری هستند؛ استقلال به وضعیت و آزادی تصمیم‌گیری قاضی در برابر فشارهای بیرونی مربوط می‌شود، درحالی‌که بی‌طرفی به نحوه مواجهه قاضی با طرفین دعوا و فقدان پیش‌داوری نسبت به موضوع رسیدگی اشاره دارد. بنابراین، ممکن است قاضی از مداخله بیرونی مصون باشد، اما در صورت وجود پیش‌داوری یا رفتار جانبدارانه، دادرسی همچنان با ایراد بی‌طرفی مواجه شود. از سوی دیگر، تحقق بی‌طرفی واقعی بدون وجود حداقلی از استقلال قضایی دشوار است؛ زیرا قاضی‌ای که تحت تأثیر مقام، نهاد یا عامل بیرونی قرار دارد، نمی‌تواند تصمیم خود را صرفاً بر اساس قانون و ادله پرونده اتخاذ کند. به همین دلیل، استقلال و بی‌طرفی باید به‌عنوان دو مؤلفه مکمل دادرسی عادلانه مورد بررسی قرار گیرند (فلاح‌نژاد، ۱۴۰۱).

در فرایند کیفری، این ارتباط اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا اصل برائت، حق دفاع، حق برخورداری از محاکمه منصفانه و ضرورت استناد حکم به قانون، همگی مستلزم آن هستند که قاضی از موقعیتی مستقل و بی‌طرف برخوردار باشد. بی‌طرفی قاضی نیز صرفاً به فقدان رابطه شخصی با طرفین محدود نمی‌شود، بلکه نحوه اداره جلسه دادرسی، ارزیابی ادله، فرصت برابر برای دفاع و شیوه استدلال در رأی را نیز در برمی‌گیرد. از این منظر، استقلال قضایی یک تضمین ساختاری و بی‌طرفی یک تضمین رفتاری و تصمیمی است که در نقطه صدور حکم به یکدیگر پیوند می‌خورند. نقض هر یک از این دو مؤلفه می‌تواند اعتماد عمومی به رأی قضایی را کاهش دهد و اعتبار دادرسی را تحت تأثیر قرار دهد؛ به‌ویژه هنگامی که رفتار قاضی یا شرایط سازمانی به گونه‌ای باشد که برای یکی از طرفین، وجود پیش‌داوری یا فشار بیرونی قابل تصور باشد (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰).

بر همین اساس، دادرسی عادلانه تنها به رعایت مقررات شکلی محدود نیست، بلکه کیفیت استقلال و بی‌طرفی مرجع تصمیم‌گیر نیز بخشی از عدالت فرایند محسوب می‌شود. در این میان، استقلال قضایی باید به گونه‌ای طراحی شود که ضمن مصون ساختن قاضی از فشارهای خارج از فرایند قضایی، امکان نظارت قانونی بر عملکرد وی را نیز حفظ کند؛ زیرا نظارت قانونی با بی‌طرفی تعارض ندارد و حتی می‌تواند با تضمین رعایت قواعد دادرسی، زمینه تحقق آن را تقویت کند. بنابراین، نسبت استقلال، بی‌طرفی و دادرسی عادلانه را می‌توان یک رابطه تکمیلی دانست که در آن استقلال، شرط ساختاری تصمیم‌گیری آزاد، بی‌طرفی، شرط کیفیت عادلانه تصمیم و دادرسی عادلانه، نتیجه مطلوب جمع این دو تضمین در فرایند کیفری است. در نهایت، هر نظام کیفری که خواهان اعتبار تصمیمات قضایی است، باید استقلال قاضی را نه به‌عنوان امتیاز شخصی وی، بلکه به‌عنوان تضمینی برای بی‌طرفی، حقوق دفاعی اشخاص و اجرای برابر قانون مورد حمایت قرار دهد. در مقابل، استقلال تضمین‌شده در کنار نظارت قانونی می‌تواند زمینه صدور احکامی مستدل‌تر، منسجم‌تر و منطبق‌تر با الزامات دادرسی عادلانه را فراهم کند. از این‌رو، آسیب‌شناسی استقلال قضایی باید نهایتاً به شناسایی عواملی منتهی شود که میان «اختیار قانونی قاضی» و «استقلال واقعی در تصمیم‌گیری» فاصله ایجاد می‌کنند و اصلاح این عوامل باید با حفظ هم‌زمان استقلال، بی‌طرفی و پاسخگویی قضایی صورت گیرد.

نقطه آشکار می‌شود؛ زیرا تحقق عدالت کیفری مستلزم آن است که تصمیم درباره مسئولیت کیفری اشخاص بر اساس معیارهای حقوقی و بدون تبعیض اتخاذ شود (میری، ۱۳۹۷). آسیب دیگر، تضعیف بی‌طرفی قضایی است؛ هنگامی که قاضی احساس کند تصمیم وی ممکن است پیامدهای سازمانی یا حرفه‌ای نامطلوبی داشته باشد، امکان دارد این وضعیت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر نحوه ارزیابی ادله و انتخاب راه حل قضایی اثر بگذارد. از این رو، استقلال و بی‌طرفی را باید در ارتباطی متقابل با کیفیت دادرسی عادلانه تحلیل کرد و هرگونه محدودیت غیرقانونی بر استقلال قاضی را از حیث آثار آن بر حقوق دفاعی متهم و حقوق بزه‌دیده مورد ارزیابی قرار داد (فلاح‌نژاد، ۱۴۰۱).

از سوی دیگر، ضعف استقلال قضایی می‌تواند به ایجاد رویه‌های غیر منسجم و کاهش قابلیت پیش‌بینی تصمیمات قضایی منجر شود؛ زیرا اگر عوامل غیرحقوقی در فرایند تصمیم‌گیری اثرگذار باشند، اجرای قانون در موارد مشابه ممکن است از معیار واحد فاصله بگیرد. این مسأله در احکام کیفری اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا تفاوت غیرموجه در برخورد قضایی با وضعیت‌های مشابه می‌تواند اصل برابری در برابر قانون را با چالش مواجه کند. بنابراین، تضمین استقلال قضایی باید همراه با ایجاد معیارهای شفاف برای ارزیابی عملکرد قضات، تقویت تضمین‌های حرفه‌ای، تفکیک دقیق صلاحیت اداری از قضایی و پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر برای مقابله با مداخلات غیرقانونی باشد. استقلال قضایی همچنین نباید از نظارت قانونی جدا شود؛ زیرا حذف نظارت می‌تواند پاسخگویی قضایی را تضعیف کند و استقلال را از یک تضمین حقوقی به مصونیت غیرقابل کنترل تبدیل نماید. راه حل مطلوب، ایجاد توازن میان استقلال و پاسخگویی است؛ به نحوی که قاضی از فشارهای خارج از قانون مصون باشد، اما رأی او در چارچوب طرق قانونی اعتراض و نظارت قضایی قابل ارزیابی باقی بماند. در این چارچوب، کیفیت حکم کیفری تابع مجموعه‌ای از عناصر مرتبط است: استقلال قاضی، بی‌طرفی، استدلال حقوقی، رعایت حقوق دفاعی، تبعیت از قانون و امکان کنترل قضایی. بنابراین، تحدید استقلال قضایی صرفاً یک مسأله سازمانی مربوط به وضعیت قاضی نیست، بلکه مستقیماً بر کیفیت دادرسی و اعتبار احکام کیفری اثر می‌گذارد. هرچه تصمیم قضایی بیشتر از معیارهای حقوقی و ادله پرونده فاصله گرفته و تحت تأثیر عوامل خارج از صلاحیت قضایی قرار گیرد، احتمال

۵- آسیب‌شناسی تحدید استقلال قضایی و آثار آن بر کیفیت احکام کیفری

تحدید استقلال قضایی زمانی رخ می‌دهد که قاضی، در مقام اعمال صلاحیت قضایی، نتواند تصمیم خود را صرفاً بر مبنای قانون، ادله پرونده و تشخیص حقوقی اتخاذ کند و عوامل سازمانی، اداری، بیرونی یا حتی برداشت‌های غیرحقوقی بر فرایند تصمیم‌گیری اثرگذار شوند. از این منظر، آسیب‌شناسی استقلال قضایی باید فراتر از مداخله مستقیم در صدور رأی انجام شود؛ زیرا محدود شدن استقلال ممکن است از طریق ساختارهای سازمانی، نحوه ارزیابی عملکرد قضات، وابستگی‌های اداری، فشارهای حرفه‌ای یا ابهام در حدود صلاحیت‌ها نیز تحقق یابد. استقلال قضایی دارای دو بعد درون سازمانی و برون سازمانی است و اختلال در هر یک از این دو بعد می‌تواند آزادی تصمیم‌گیری قضایی را کاهش دهد. در بعد برون سازمانی، مهم‌ترین تهدید، اثرگذاری نهادها و اشخاص فاقد صلاحیت قضایی بر تصمیم قاضی است؛ در بعد درون سازمانی نیز نحوه روابط اداری و سلسله‌مراتب سازمانی می‌تواند در صورت عبور از حدود قانونی، استقلال قاضی را با چالش مواجه سازد. از همین رو، صرف استقلال رسمی قوه قضاییه یا تصریح قانونی به استقلال قضات برای تحقق استقلال واقعی کافی نیست، بلکه باید شرایط عملی تصمیم‌گیری مستقل نیز فراهم باشد. بررسی انتقادی عملکرد نظام حقوقی در زمینه استقلال قضایی نیز نشان می‌دهد که فاصله میان شناسایی نظری اصل استقلال و تضمین عملی آن، یکی از مسائل اساسی این حوزه است (میرزاده کوهشاهی و همکاران، ۱۳۹۹).

یکی از مهم‌ترین آثار تحدید استقلال قضایی، کاهش کیفیت استدلال قضایی است؛ زیرا قاضی زمانی می‌تواند تمام ظرفیت حقوقی خود را در تحلیل پرونده به کار گیرد که تصمیم نهایی او متأثر از نتیجه مورد انتظار یا فشارهای خارج از فرایند قضایی نباشد. استقلال، امکان ارزیابی آزادانه ادله، تفسیر مقررات و تطبیق حکم قانون با وضعیت خاص پرونده را فراهم می‌کند و در مقابل، هر عامل محدودکننده می‌تواند فرایند استنباط قضایی را به تصمیمی محتاطانه و غیرمستقل تبدیل کند. در چنین وضعیتی، حتی اگر رأی از نظر شکلی مستدل باشد، کیفیت واقعی استدلال ممکن است تحت تأثیر عوامل غیرحقوقی قرار گرفته باشد. ارتباط میان استقلال قضایی و عدالت کیفری نیز از همین

تضعیف استدلال، کاهش انسجام آراء و خدشه به اعتماد عمومی افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

استقلال قضایی در فرآیند کیفری را نمی‌توان صرفاً به استقلال سازمانی قوه قضاییه یا فقدان مداخله مستقیم سایر قوا محدود کرد، بلکه این اصل در درجه نخست ناظر بر آزادی قاضی در تشخیص موضوع، ارزیابی ادله، تفسیر قانون و صدور رأی بر مبنای موازن حقوقی است. بررسی ابعاد مختلف موضوع نشان داد که استقلال قاضی با نظارت قضایی تعارض ذاتی ندارد؛ بلکه نظارت قانونی، در صورت اعمال در حدود صلاحیت مقرر، یکی از تضمین‌های حاکمیت قانون و مکمل استقلال قضایی است. بر این اساس، مراجع بالاتر قضایی باید بتوانند آراء را از حیث رعایت قانون، صلاحیت مرجع رسیدگی، الزامات دادرسی و حقوق اصحاب دعوا کنترل کنند، اما این اختیار نباید به دخالت در تصمیم‌گیری قضایی خارج از چارچوب قانونی یا تحمیل نتیجه مشخص بر قاضی منجر شود. در این میان، دیوان عالی کشور با ایفای نقش نظارتی و کمک به ایجاد هماهنگی در اجرای قانون، می‌تواند میان استقلال قاضی و ضرورت وحدت رویه قضایی تعادل برقرار کند. همچنین، بررسی رابطه استقلال و بی‌طرفی نشان داد که استقلال قضایی شرط مهمی برای تحقق بی‌طرفی مؤثر است، اما این دو مفهوم یکسان نیستند؛ استقلال ناظر بر مصونیت تصمیم قضایی از فشارهای ناموجه است و بی‌طرفی به فقدان جانبداری و پیش‌داوری در رسیدگی مربوط می‌شود.

از سوی دیگر، تحدید غیرقانونی استقلال قضایی می‌تواند کیفیت استدلال و انسجام احکام کیفری را کاهش داده و حقوق دفاعی و اعتماد به فرایند دادرسی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، فرضیه پژوهش تأیید می‌شود؛ زیرا استقلال قضایی زمانی با نظارت قضایی قابل جمع است که نظارت در چهارچوب قانون و با هدف کنترل قانونی رأی اعمال شود، نه با هدف تأثیرگذاری ناموجه بر نتیجه رسیدگی. در نهایت، تضمین واقعی استقلال قضایی مستلزم تفکیک دقیق صلاحیت قضایی از مداخلات اداری و غیرقضایی، حمایت از قاضی در برابر فشارهای ناموجه، حفظ بی‌طرفی در رسیدگی و پیش‌بینی نظارت مؤثر و قانون‌مدار بر احکام کیفری است. چنین توازنی می‌تواند زمینه صدور احکامی مستدل، منسجم و منطبق با الزامات دادرسی عادلانه را فراهم سازد. از منظر تحلیلی، استقلال قضایی زمانی بیشترین کارآمدی را خواهد داشت که تضمین‌های آن صرفاً در سطح قواعد اعلامی

باقی نماند و در ساختار عملی رسیدگی کیفری نیز نمود پیدا کند. به همین دلیل، کیفیت احکام کیفری را باید یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی میزان تحقق عملی استقلال قضایی دانست؛ زیرا رأی مستدل و مبتنی بر قانون، نتیجه فرایندی است که در آن قاضی امکان ارزیابی مستقل ادله و اتخاذ تصمیم بدون فشارهای ناموجه را داشته است. همچنین، نظارت قضایی هنگامی می‌تواند به تقویت استقلال کمک کند که خود تابع ضوابط روشن، قابل پیش‌بینی و قانونی باشد و از تبدیل شدن به ابزار اعمال فشار بر قاضی جلوگیری شود. بر این اساس، رابطه استقلال و نظارت باید نه بر مبنای برتری یکی بر دیگری، بلکه بر پایه تقسیم دقیق صلاحیت‌ها و تضمین هم‌زمان آزادی تصمیم‌گیری و پاسخگویی قضایی تنظیم شود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۷۴). *آیین دادرسی کیفری: اجرای احکام کیفری*. جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۴). *شناسایی آیین دادرسی کیفری: اجرای احکام کیفری*. جلد سوم، تهران: نشر دوران‌دیشان.
- آشوری، محمد (۱۳۹۲). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، تهران: سمت.
- آشوری، محمد و رحمت، محمدرضا (۱۳۹۳). «الگوی جرم‌شناسی کرامت‌مدار بازداشت موقت در آیین دادرسی کیفری». *آموزه‌های حقوق کیفری*، (۷).

- آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۲). حقوق کیفری عمومی: کیفرشناسی. جلد سوم، چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- آقایی جنت مکان، حسین (۱۳۹۴). حقوق کیفری عمومی: دانش اجرای احکام کیفری. جلد چهارم، چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۸). حقوق جزای عمومی. جلد اول، تهران: میزان.
- امامی، امید و صمیمی فر، ساغر (۱۳۹۹). حدود و ثغور استقلال قضایی قاضی. چاپ اول. تهران: قانون یار.
- امیری، محسن و ویژه، محمدرضا (۱۳۹۳). «اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه». فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۸(۳).
- پروین، خیرالله (۱۴۰۳). حقوق بشر از نظر تا عمل. چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- توکلی‌نیا، امید (۱۴۰۰). «اصول بنگلور در خصوص رفتار قضایی از منظر حقوق اسلامی». فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱۳.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کرامت، قاسم و شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۹). «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی». فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۴(۴).
- خالقی، علی (۱۳۹۹). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: شهر دانش.
- خدانی، وحید و عامری‌نیا، محمدباقر (۱۳۹۷). «استقلال قضایی در حقوق ایران و انگلیس». فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۱(۴۱).
- ستایش‌پور، محمد (۱۴۰۱). «استقلال قضات در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در پرتو آموزه‌های دین مبین اسلام». فصلنامه تمدن حقوقی، ۵(۱۲).
- شاملو، باقر و محمدی، شهرام (۱۳۹۰). «نقض بی‌طرفی و استقلال قاضی؛ جلوه‌ای از اقدام مخل دادرسی عادلانه». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۴(۳).
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۷). دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی. چاپ چهارم. تهران: شهر دانش.
- فلاح‌نژاد، فاطمه (۱۴۰۱). «استقلال و بی‌طرفی قضایی جلوه‌ای از دادرسی منصفانه در جهت حفظ حقوق شهروندی؛ سیستم حقوقی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین». دو فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳(۲۶).
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و جهانی، بهزاد (۱۴۰۰). «ساختار اجرای احکام کیفری ایران در پرتو اصل استقلال قضایی». پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۹(۱۸): ۳۱-۵۵.
- میری، علیرضا (۱۳۹۷). «تأثیر استقلال قضایی بر تحقق عدالت کیفری با تأکید بر حقوق ایران». دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت و حقوق، کازرون.
- میرزاده‌کوهشاهی، نادر؛ قاضی‌زاده، حسین و شیرازی، محمدمهدی (۱۳۹۹). «تحلیل انتقادی عملکرد نظام حقوقی ایران در زمینه مفهوم استقلال قضایی». فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۹(۱۹).
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). سیاست جنایی. تهران: میزان.